

## در باره لایحه اصلاحات ارضی

(۲)

### ۵- کارگر کشاورز

باید توجه نمود تعریفی که لایحه اصلاحات ارضی از کارگر کشاورز نموده با تعریفی که از مطلق کارگر شده متفاوت است. طبق قانون کار کارگر کسی است که در مقابل چند ساعت کار روزانه یا کارمعیّن مزد دریافت میدارد. ولی طبق بند ۳ ماده ۱ لایحه مذکور:

**«کارگر کشاورز کسی است که مالک زمین و عوامل دیگر کشاورزی نیست و در مقابل انجام کار معین کشاورزی مزد (نقدی یا جنسی) دریافت می کند».**

با این تعریف ملاحظه میشود که کارگر کشاورز ممکن است مزد خود را نقدی یا جنسی دریافت کند. بعلاوه قانون کار مصوب ۱۳۲۵/۳/۱۶ برای تعریف کارگر روی کارمعیّن متکی نشده بلکه روی حقوق معین اتکاء کرده. ماده قانون مذکور می گوید:

**«کارگر از لحاظ این قانون کسی است که در کارگاه بدستور کارفرما در مقابل دریافت دستمزد یا حقوق معین کار می کند».**

از مقایسه این تعریف با تعریفی که لایحه اصلاحات ارضی از کارگر کشاورز نموده این مسئله بمیان می آید که آیا کارگری که در بنگاهها و کارگاههای کشاورزی کار می کند جزو کارگر کشاورزی است یا کارگر عادی:

مثلاً اگر کارگری در موتورخانه منصوب در دهکده کار کند و این موتورخانه جزو تأسیسات آبیاری مزارع دهکده باشد حقاً باید جزو کارگر عادی محسوب بشود یا کارگر کشاورزی.

همچنین کارگری که در آسیاب موتوری دهکده مشغول کار است و فقط محصولات کشاورزی همان دهکده یا قصبه را آسیا می کند جزو کارگران عادی است یا کارگر کشاورزی. (اینکه قانون اتکاء باین موضوع نموده که کارگر کسی است که در کارگاه بدستور کارفرما کار می کند ایجاد این توهم نمود که وضع کارگرانی که در مؤسسات وابسته کشاورزی کار می کنند بچه شکل است. آیا این دسته از کارگران بکلی از مزایای حقوق کار محرومند یا باید وضع آنها را از لحاظ طبقه بندی کارگر کشاورز و کارگر عادی مشخص نمود.

دیگر آنکه در تعریف مقدماتی از کارگر کشاورز نوشته شده **«کارگر کشاورزی کسی است که مالک زمین و عوامل دیگر کشاورزی نیست»**. این بیان اصولاً با تعریفی که از عوامل تولید در کشاورزی میشود مباینت دارد زیرا طبق توضیحی که

## درباره لایحه اصلاحات ارضی

در صفحات قبل دادیم عوامل تولید کشاورزی عبارت است از آب و خاک و بذر و کار . آیا کار که عامل تولید است متعلق بکارگر نیست ، بدین معنی که کارگر مالک کار خود نیست ؟

بطور مسلم نه تنها کارگر مالک کار خویش است بلکه فروشنده این کالای پر بها است و در مقابل همین کالا است که مزد جنسی یا نقدی دریافت می کنند و بنابراین نه تنها صحیح نیست بلکه دور از انصاف است که یک عامل مهم تولید را که کار است متعلق بکارگر ندانیم و در هر حال این تعریف نه تنها سکنه دارد بلکه منقصت دارد .

بعلاوه در مقام قیاس ، تعریف زارع ( طبق این لایحه ) در واقع و نفس الامر تفاوت چندانی با تعریف کارگر کشاورز ( طبق تعریفی که در این لایحه شده ) ندارد . زیرا کارگر کشاورز که مالک زمین است در مقابل یک عامل تولید که آن کار است مزد نقدی و جنسی معین دریافت می کند . همچنین زارع که مالک زمین نیست در مقابل عوامل تولیدی دیگر که ممکن است منحصر آکار باشد ( مثلاً کابندی ) مقداری از محصول نقدی و جنسی را بمالک بدهد تفاوت فقط در این است که یکی محصول نقدی و جنسی از مالک دریافت می کند دیگر می دهد .

البته این نکته قابل توضیح است که وضع کارگر کارخانه با کارگر کشاورز تفاوت دارد . زیرا محیط روستائی با محیط صنعتی متفاوت است . بهمین لحاظ در قوانین روستائی باید رعایت این اختلاف بشود و پدیده های واقعی دور از نظر نیفتند . برای روشنی ذهن لازم می دانیم نکات چندی در مورد خصوصیات محیط روستائی بیان نمائیم .

### خصوصیات محیط روستائی در مورد مسائل اجتماعی و قوانین

#### کشاورزی -

در معنای تنگ کلمه قوانین اجتماعی عبارت از تدابیری است که جهت بهبود شرایط زندگی افراد در نظر گرفته میشود . . . . .  
بمعنای وسیع کلمه عبارت از قوانینی است که از نظر مساعدت باشخاص وضع میشود . این اشخاص کسانی هستند که از نظر اقتصادی ضعیف میباشند .

صرفنظر از معنای وسیع یا تنگ قوانین اجتماعی این نکته شایان ذکر است که قوانین اجتماع مربوط به محیط اجتماعی روستائی با قوانین محیط اجتماعی صنعتی و بازرگانی تفاوت دارد و این اختلاف هم مربوط به مختصات خاص کشاورزی است .

#### مختصاتی که جنبه اجتماعی دارد

تنازع و تعارض بین کار و سرمایه آنطوریکه در محیط صنعتی یا تجاری مشهود است در کشاورزی ظاهر نیست .

قوانینی که در محیط صنعتی بمنظور مساعدت باشخاص ضعیف وضع شده برای کارگران روزمزد است ولی طبیعت این قوانین در محیط کشاورزی چنین نیست . زیرا :  
اولاً تعداد کارگران کشاورزی کمتر است

## در باره لایحه اصلاحات ارضی

ثانیاً وضع کارگران کشاورز از لحاظ اعاشه با سایر افراد تفاوت دارد. ولی در هر حال شرایط اجتماعی زندگی کارگران کشاورز نزدیک سایر افراد روستا است.

باید گفت که کارگر روستا اگر برادر کارگر کارخانه نباشد پسر عم او محسوب میشود همچنین می توان گفت که تشکیلاتی که برای ایجاد تعادل بین قوای کاری و کارفرمایی ایجاد شده در محیط کشاورزی کمتر دیده میشود. نتیجه این میشود که قوانینی که در محیط روستا وجود دارد و نیز قلمرو قوانین اجتماعی آن با قوانین جامعه کارگران صنعتی و تجارتنی تفاوت دارد.

این نکته قابل تذکر است که قوانین اجتماعی که برای حمایت از افراد ضعیف وضع شده تنها شامل کارگران روستا نیست بلکه برای سایر افراد روستا (از قبیل مستأجر روستا، بهره برداری کوچک و غیره) نیز میباشد

بعلاوه قوانین اجتماعی روستائی از لحاظ موضوع با قوانین صنعتی و تجاری تفاوت دارند: خاصه آنکه حل بسیاری از مسائل اجتماعی در کشاورزی تحت نفوذ بعضی حالات مخصوص است که آن حالات خاص اقتصاد روستائی است.

### مختصاتیکه جنبه اقتصادی دارد

بهره برداری در کشاورزی جنبه اتفاقی دارد. این جنبه اتفاقی را با یک عمل دسته جمعی میتوان تعدیل کرد. محقق است که کشاورزان تسلط کامل بر کالائی که خود در بازار می فروشند ندارند. زیرا فروش محصول و بهاء کالا بستگی کاملی با کم و زیادی برداشت دارد و برداشت محصول نیز تا اندازه زیادی تحت تأثیر عوامل طبیعی است بعلاوه ذخیره غلات و مواد غذایی مانند کالاهای صنعتی آسان نیست.

این توضیح لازم است که در سیستم اقتصاد آزاد این اختلاف تشدید میشود و قیمت کالا تابع قانون عرضه و تقاضا است بدین ترتیب که اگر محصول فراوان است بهاء پائین است و اگر برداشت کم است قیمت بالا است. بنابراین کشاورزان هنگام فراوانی محصول نمیتوانند در مقابل تنزل بهاء مقاومت کنند و لذا چون کشاورزان اثری روی قیمتها ندارند کمتر میتوانند در مقابل تعهداتی که بر آنها بار میشود تحمل کنند.

مجموع همین پدیده هاست که موقعیت بنگاههای کشاورز را حساس و آسیب پذیر مینماید. برای رفع این حساسیت و خصوصیت آسیب پذیری مسئله تثبیت قیمتها میان می آید که بوسیله مقامات صالحه نرخها تثبیت میشود. از طرف دیگر پیشرفت مؤسسات تعاونی و اعتباری در کشاورزی تا اندازه ای این حال را تخفیف می دهد

### ۶- خانوار

طبق تعریف بند ۶ از ماده ۱ لایحه اصلاحات ارضی: «خانوار عبارت است از زن و شوهر و فرزندان که در تحت تکفل یا ولایت رئیس خانوار هستند و از نظر مقررات این قانون در حکم یک شخص محسوب میشود». ایرادی که باین تعریف وارد است این است که بر فرض بخواهیم خانوار را یک

## درباره لایحه اصلاحات ارضی

شخص تصور کنیم باید بفهمیم آثار عملی این فرض چیست. زیرا اگر خانوار شخص تصور شود بطور مسلم یک شخص حقوقی است و طبق مقررات قانونی هر شخص حقوقی باید به ثبت برسد تا از نظر مراجع صلاحیتدار صلاحیت انجام معاملات و محاکمات و غیره را داشته باشد. و اگر بخواهم این موضوع را قبول کنیم وضع دشوار و غیر عملی پیش میآید زیرا ثبت خانوار نه تنها دشوار است بلکه با سازمان موجود غیر عملی است مگر اینکه همین سرشماریها ملاک و پایه ثبت خانوار تلقی شود که اینهم خود در عمل ابتلاآتیی ایجاد خواهد کرد.

### ۷- زمین

مقدمتاً ذکر این نکته لازم است که آنچه که تا بحال تعریف شده و ۸ بند اولیه ماده ۱ اصلاحات ارضی را تشکیل میدهد مربوط به وابستگی کشاورزی است و در بند ۹ زمین و اقسام زمین و بالاخره مرتع و باغ تعریف شده است. ولی حق در این بود که لایحه از تعریف زمین شروع میشد زیرا که این لایحه اساساً مربوط بزمین است. و لذا پس از تعریف زمین شروع به تعریف مفاهیم وابستگی کشاورزی مینمود.

بعلاوه ضرورت نداشت که در ضمن تقسیم بندی زمین و اقسام آن مرتع و باغ میوه را تعریف نماید. بلکه بهتر بود برای مرتع و باغ میوه نیز یک بند جداگانه ای در نظر میگرفت بند ۹ ماده ۱ - این لایحه زمین را چنین تعریف می کند:

« منظور از زمین در این قانون زمینی است که بتوان آنرا برای يك يا چند نوع از امور کشاورزی مورد استفاده قرارداد ».

در دنباله این تعریف به ترتیب زمینهای بیکار بائر. موات. مرتع. زمین آبی. دیم. بیشه و قلمستان و باغ میوه تعریف شده است.

صرفنظر از عدم رعایت نظام در تقسیم بندی و حفظ اصول و قراردادان موارد متنوع و هم شکل در کادر واحد اساساً معلوم نیست غرض این لایحه از تعریف مطلق زمین چه بوده است؟

زیرا اگر منظور از این تعریف ایجاد پایه و ملاک برای تعریف سایر زمینها بود گمان نمی رود این تعریف لزوم میداشته خاصه بنحو فوق و اگر منظور تمیز زمین قابل زراعت از غیر قابل زراعتی و شمول این لایحه نسبت بدان است باز این تعریف صحیح نیست! زیرا این نکته مسلم است که با وسائل مکانیکی و موتوری و روش های علمی که در دست است میتوان هر گونه زمینی را (جز زمینهای سنگی و ریگزار) قابل زراعت کرد. خلاصه آنکه اگر زمینی خاکی باشد بهر وضع و شکلی که موجود باشد میتوان آنرا زراعتی نمود. همچنانکه در دنباله این تعریف زمینهای بیکاره بایر و موات عنوان شده است، بدیهی است کلیه این زمینها قابل زراعت و استعداد زراعتی دارند.

خوب می دانیم که زمینهای ساحل دریا کلا ماسه ای و زراعت در آن چندان آسان نیست ولی با کشت بعضی درختان جنگلی از قبیل توسکا میتوان طبیعت زمین را عوض

## درباره لایحه اصلاحات ارضی

کرد. همچنین زمینهای شورکویر یا خوزستان را میتوان با ایجاد وسائل فنی و موتوری بخوبی قابل کشت نمود.

تقسیماتی را که این لایحه برای نوعهای زمین در نظر گرفته جنبه فیزیکی و مکانیکی ندارد بلکه بیشتر از نظر حقوقی و اجتماعی قابل توجه است خصوصیات فیزیکی زمین یا خاک بسته به تناسب میزان سنگ، شن، رس، آهک، هوموس و عمق طبقه زراعتی آن است. بعلاوه تشر و ضخامت زیر خاک «Sous sol» مؤثر در این خصوصیات است.

### تقسیمات زمین بموجب لایحه :

الف - زمین بیکار - زمین بیکار طبق تعریف این لایحه « زمین زراعتی است که حداقل سه سال متوالی قبل از تاریخ شروع عمل تقسیم در منطقه شخم و کاشت نشده باشد ».

بدیهی است که غرض تنظیم کنندگان این لایحه زمینهای آیشی بوده . آیش اصطلاحی است که بین کشاورزان معمول بوده و در مورد زمینی بکار می رود که یک یا چند سال بدون کشت مانده تا قوای از دست رفته را باز باید آنچه در تعریف زمین بیکار جلب توجه می کند این است که :

اولاً - قبلاً زراعت شده باشد .

ثانیاً - سه سال قبل از عمل تقسیم منطقه شخم و کشت نشده باشد .

نکته ای که جلب توجه می کند این است که آیا جمع همه شرایط مذکوره در این تعریف شرط است یا اینکه تأمل در بعضی از شرایط جائز است مثلاً اگر زمینی زراعتی بود و شخم هم خورده بود لکن کشت نشده بود ، آیا این گونه زمین شامل تعریف زمین بیکار میشود یا خیر . در وضع حاضر توجهی که بعضی افراد بحفظ اراضی خود ( از نظر این لایحه ) دارند یا می خواهند آثار تصرفی ایجاد نمایند شخم ملاک کشت و زراعت نمیشود

این جانب اخیراً با پرونده هائی برخورد می کند که اینگونه اعمال و مانورها بکرات صورت گرفته و حتی اشکالاتی هم ایجاد کرده است . مثلاً از موقعی که اراضی مجاور نفت قم اهمیتی یافته بسیاری از دوستداران و عشاق زمین توجه خود را معطوف باراضی نفت خیز نموده با تهیه آب جزئی و شخم صدها هکتار زمین ( بدون زراعت ) راهپایگاهی برای آینده خود ایجاد نموده اند . حال فرض کنم در این گونه زمین ها مقداری هم بذر پاشیده شود نه بمنظور بهره برداری بلکه بدین منظور این که گفته شود هم شخم خورده و هم کشت شده آیا چنین زمینی زراعتی تلقی میشود؟

بدیهی است کشت غیر از زرع است و چنین زمین زراعتی یا زراعت شده بمفهوم واقعی کلمه نیست و بهتر بود در این تعریف بجای شخم و کشت گفته میشد شخم و زرع شده باشد .

### ب - زمین بائر -

با تعریفی که فقره ب از بند ۹ ماده ۱ لایحه از زمین بائر نموده است زمین بائر

«زمینی است که در آن عملیات زراعتی انجام نگرفته باشد». مستتب از این تعریف این است که زمین بائر زمین زراعتی یا قابل زراعتی است که در آن عملیات زراعی انجام نگرفته و ملک اشخاص می باشد.

تعریفی که این لایحه از زمین بائر و موات نموده تقریباً با بیانی که لایحه ۸ شهریور ۱۳۳۵ آقای گلشائیان از زمین بائر و موات نموده متفاوت است. آنچه از ماده ۱ لایحه اخیرالذکر استنباط میشود این است که زمین بائر ممکن است دارای مالک و بدون مالک باشد. همچنین اراضی موات اطلاق بر اراضی دارد که بلا مالک است و تصرف یا حیازتی در آن بعمل نیامده است.

بند ۱ ماده واحده چنین می گوید: «هرگاه دولت یا شهرداری تشخیص دهد در تهران و اطراف از میدان سپه تا شعاع صد کیلومتر از هر سمت از طرف افراد یا اشخاص حقوقی نسبت با اراضی متعلق بدولت که در دفتر رقبات ثبت است و اراضی شهرداری و نیز اراضی اوقاف و اراضی متعلق ببانک کشاورزی یا بانک ساختمانی و مسیلهها و تپهها و اراضی موات و اراضی بائر بلا مالک تجاوز شده و بدون داشتن حق آن اراضی و یا مسیلهها و یا تپههای موات و یا اراضی بائر بلا مالک ثبت کرده اند بر اثر انقضاء مدت اعتراض و یا بعلت صدور سند مالکیت بنام متجاوز ... الی آخر».

تعریفی که لایحه اصلاحات ارضی از زمینهای بائر نموده خیلی دور از حقیقت نیست زیرا میدانیم اگر دهات دارای اراضی است که قابل زرع و کشت هستند لکن بلحاظ عدم تکافوی آب یا وسایل فنی و یا کمیابی زارع و کارگر و نبودن سرمایه لازم و بالاخره مسامحه و سستی اربابان و یا مالکین این گونه اراضی بلا استفاده مانده است و توجه این لایحه فعلاً بهمین گونه اراضی است.

البته اراضی موات از لحاظ اوضاع و احوال تقریباً مشابه اراضی بائر است الا آنکه بلحاظ بلا مالک بودن اسکان آبادانی آن از طریق حیازت بیشتر است. زیرا در اراضی بائر مالک نه خود استفاده می کند و نه برای اشخاص جهت تصرف و تمتع است ولی در اراضی موات با احیاء و حیازت آن اسکان تمتع و بهره برداری هست

### ج - زمین آبی و دیم

تعریف زمین آبی و دیم همراه آنها است. بدیهی است که زمین آبی با دست انسانی آبیاری میشود لکن زمین دیم از آب باران مشروب میگردد. این نوع زراعت اکثراً معمول نواحی کوهستانی و نقاطی است که زمین قابل کشت بحد کافی دارند لکن آب ارضی در دسترس نیست. بهره برداری از زمینهای دیم در واحد سطح کمتر از اراضی آبی است و حتی گاهی بیش از یک یا دو تخم برداشت نمیشود. نکته مهم این است که در این سیستم زراعت یکی از عوامل تولید که آب است دیگر تعلق بمالک ندارد بلکه طبق طبیعتش وابسته طبیعت است. در سیستم دیم بهره مالکانه کمتر از سیستم آبی است و هر قدر

## درباره لایحه اصلاحات ارضی

محل کشت از ده یا مزرعه دورتر باشد بهره مالک کمتر است و گاهی سهم مالک تا  $\frac{1}{10}$  میرسد.

د - مرتع. بیشه و قلمستان. باغ میوه - ماده ۱ در بند ۹ در دنباله زمینهای بایر و سوات و آبی دیم مرتع و بیشه باغ میوه را ذکر کرده در صورتیکه این گونه غیر منقول چون دارای اوضاع و احوال متفاوتی است باید تحت عنوان دیگر ذکر میشدند زیرا با تعریفی که از زمین شده و تعریفی که از مرتع و باغ میوه و قلمستان بعمل آمده مشکل است که بتوان آنها را درکادر واحدی جمع آوری کرد. برای تفهیم بیشتر موضوع تعریف هر یک از این موارد را طبق ماده ۱ این لایحه بشرح زیر در مقام قیاس قرار میدهیم. زمین - منظور از زمین یا ارض در این قانون زمینی است که بتوان آنرا برای یک یا چند نوع از امور کشاورزی مورد استفاده قرار داد.

مرتع - زمینی است که بطور طبیعی حداقل هر هکتار آن بتواند یک صد کیلو وزن دام زنده را یک فصل چرا تعلیف نماید. یا با توجه به عرف محل هیئت اصلاحات ارضی استان مرتع بودن آنرا تأیید نماید.

بیشه یا قلمستان - زمینی است که در آن درختان غیر شمر بوسیله اشخاص غرس شده و تعداد درخت در هر هکتار آن از هزار اصله تجاوز نماید. باغ میوه - زمینی است که در آن درختان میوه بوسیله اشخاص غرس و یا پیوند شده باشد و تعداد درخت میوه در هر هکتار آن از یکصد اصله کمتر نباشد.

با توجه بتعاریف فوق و نفس موضوع ملاحظه میشود که باغ میوه و قلمستان زمینی است که در آن درختکاری شده و نیروی انسانی در آن بکار رفته که همان درختان مظهر کار آدمی است.

بعلاوه مرتع محل چرای دامها است البته کمتر دیده میشود که این گونه چراگاهها زیر کشت باشد، چه بسیار مراتعی که در کوهستانها قرار گرفته و قابل زراعت نیست فقط با دارا بودن چشمه های باریک منطقه متناسبی برای تعلیف و چراگاه را تشکیل میدهند. تعریفی که این لایحه از مرتع نموده بیشتر جنبه مکانیکی و آماری دارد تا جنبه علمی. تعریفی که در کتب اقتصاد روستائی از مراتع «Pâturages» نموده اند این است که مراتع زمینهایی است که اختصاص به کشت یا تحصیل علوفه دارد با این تفاوت بجای اینکه محصول آن بوسیله انسان برداشت شود بوسیله حیوانات خورده میشود.

معدلک بقعیده لورو هوالد «Laur et Howald» قطعات زمینهایی که در پائیز و بهار چریده میشوند و در تابستان درو میشوند، همچنین زمینهایی که برای چند سال بعنوان چراگاه مورد استفاده قرار میگیرند سپس برای یک مدتی زراعت میشوند مرتع تلقی نخواهند شد مراتع دو کوهستانهای مرتفع تنها شکل استفاده از اراضی است زیرا در این ارتفاعات کشت یا ایجاد جنگل دشوار است.

خصوصیات مرتع مشروط بشرایط زیر است:

۱ - زمین مرتع دور و عارضه دار بوده. و در ارتفاعات قرار دارد.

## درباره لایحه اصلاحات ارضی

۲ - عملیات انسانی در آن گران تمام میشود .  
۳ - بهره برداری از آن برای میزان بزرگ تعریف دامها باشد . عبارت دیگر بمیزان وسیع باشد .

۴ - بهره برداری بزرگ با وسایل لازم مطابق مصلحت و نفع نباشد .  
ذکر این نکته لازم است که تعریفی از مرتع با خصوصیات فوق شده در محیطی است که اوضاع و احوال اقتصادی و جغرافیائی آن با کشور ما تفاوت دارد . این تعریف و ذکر این خصوصیات متناسب با اقلیم و سرزمین سوئیس است . لکن در کشور ما مرتع بدین شکل نیست خاصه در وضع موجود که سفته بازان زمین بسیاری از اراضی را تحت عنوان مرتع به ثبت داده و از آن بهره برداری تجاری مینمایند .

لایحه اصلاحات ارضی شرط و خصوصیت اصلی مرتع را تعریف « یکصد کیلو وزن دام زنده را در یک فصل در هکتار » می داند . این بیان صرفنظر از این که گنگ و مبهم است معلوم نیست ملاک و مقیاس آزمایش چیست و درعمل چگونه کنترل میشود . حال بفرض محال این استاندارد هم صحیح باشد وسایل لازم کنترل هم در دست باشد و زمین مرتع هم در هر هکتار صد کیلو دام زنده را تعریف نماید ولی کسانی هستند که صدها هکتار چنین اراضی را به ثبت داده و هیچگونه فعالیت کشاورزی هم نداشته و ندارند لکن این اراضی را به اجاره واگذار میکنند . آیا چنین رسم و روشی باهدف و غرض لایحه موجود وفق دارد ؟

مگر نه این است که شرط اصلی در این لایحه فعالیت کشاورزی است ! مسلم است اگر مالکی هیچگونه فعالیت کشاورزی نداشت علی القاعده مالکیت آنهم باید محدود شود . باوجود تعریفی که در این لایحه از مرتع شده محدودیتی در مالکیت مرتع مشاهده نمیشود عبارت دیگر اصلاح ارضی وجود ندارد . در صورتیکه در تعریفی که از باغ میوه شده شرط اصلی حداقل وجود یکصد درخت میوه در هکتار است . گرچه مقدار درختی که برای یک هکتار زمین در نظر گرفته اند ناچیز است معذک کله انتظار فعالیتی از مالک میرود . ولی در مورد مالک مرتع این موضوع که غرض اصلی لایحه است بکلی منتفی است .

ناتمام